

## حوادث ۱۹

#### محکمه

### ضربه مرگبار به سفیدران

راننده تاکسی که در دعوای خیابانی با ضربه چاقو به سفیدران يك راننده ديگر، وی را کشته بود ديروز پای ميز محاکمه ايستاد و ابرار پشيمانی کرد.

به گزارش خبرنگار جام جم، اوایل پاییز سال ۹۶ جدال خونین دو راننده تاکسی در یکی از خیابان‌های جنوب تهران به پلیس اعلام شد و ماموران بلافاصله رهسپار محل درگیری شدند. بررسی‌ها نشان می‌داد بهنام ۴۷ساله که راننده تاکسی بود پس از درگیری با راننده ديگر به نام امير، مجروح شده‌است.



شد بهنام بر اثر شدت

خونریزی فوت

شد و جسد او با

دستور قضایی

به پزشکی قانونی

منتقل و پلیس به

تحقیق پرداخت.

در بررسی‌ها روشن

شد بهنام به خاطر

خونریزی شدید ناشی از بریدگی سفید رانش جان سپرده‌است. تلاش برای ردیابی امیر آغاز وی که از محل گریخته بود يك روز بعد ردیابی و بازداشت شد. امیر قتل را گردن گرفت و به بازسازی صحنه جرم پرداخت.

وی ديروز در شعبه ۱۱ دادگاه کیفری يك استان تهران در حالی پای ميز محاکمه ايستاد که اولیای دم برای وی حکم قصاص خواستند.

وقتی امیر در جایگاه ویژه ايستاد گفت: سال‌ها بود با رانندگی زندگی خودم و خانواده‌ام را می‌گذراندم. من شخصیت آرامی دارم و همیشه سعی می‌کردم با کسی درگیر نشوم. بهنام را هم که راننده تاکسی بود از سال‌ها قبل می‌شناختم. آن روز هو اگرم بود و ماشينم را در سايه پاك كرده و منتظر مسافر بودم که بهنام اعتراض کرد. او به سمت آمد و شروع به فحاشی کرد. او می‌خواست با من دعواکند اما من به او بی‌اعتنایی کردم. در يك لحظه بهنام با قمه‌ای که از داخل ماشينش بيرون آورده بود به سمت حمله کرد. من هم برای دفاع از خودم چاقویی را که در ماشين داشتم بيرون آوردم و يك ضربه به پای او زدم. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا رای صادر کنند.

### رهایی قاتل همکلاسی

#### از مجازات قصاص

قضات دادگاه کیفری تهران پس از بررسی موشکافانه پرونده پسر جوانی که همکلاسی سابقش را کشته و جسد او را آتش زده بود، ديروز طی حکمی وی را از قصاص معاف کرده و به سه سال زندان، شلاق و ديه محکوم کردند. رسیدگی به این پرونده از عصر ۹ خرداد به دنبال ناپدید شدن پسر ۲۴ ساله‌ای به نام کیوان آغاز شد. شواهد نشان می‌داد کیوان آخرین بار همراه دوست سابقش آرش بیرون رفته بود که ديگر بازنگشت. آرش به عنوان نخستین مظنون بازداشت شد و به قتل اعتراف کرد. وی گفت: دوستش را کشته و جسدش را دفن کرده‌است. آرش ۲۵ ساله در شعبه دهم دادگاه کیفری يك استان تهران پای ميز محاکمه ايستاد و اولیای دم برای او حکم قصاص خواستند.



وی گفت: من و کیوان با هم همکلاسی بودیم و همیشه به خانه هم رفت و آمد داشتیم. سال‌ها پیش يك بار مجبور شدم در خانه آنها به حمام بروم، اما آن روز کیوان از من عکس گرفت و می‌خواست مرا آزار بدهد که قبول نکردم، اما تهدیدم کرد اگر به خواستش تن ندهم، تصاویر برهنه مرا پخش می‌کند و آبرویم را می‌برد. او مرا آزار داد و این شروع ماجرا بود. من که از این وضعیت خسته شده بودم، آخرین بار با ماشين دنبالش رفتم و گفتم بهتر است دست از سرم بردارم. اما او قبول نکرد. من که عصبانی شده بودم با مشت به صورتش ضربه زدم و برای این‌که بتوانم فرار کنم يك ضربه چاقو زدم. بعد جسدش را آتش زده و داخل يك گودال دفن کردم.

در پایان جلسه قضاات وارد شور شدند و پس از بررسی موشکافانه پرونده، طبق بندالف ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی آرش را از قصاص و پرداخت ديه معاف کرده و وی را به سه سال زندان با احتساب روزهای بازداشت محکوم کردند. آرش به خاطر جنایت بر میت به پرداخت يك دهم ديه کامل و ۳۱ ضربه شلاق محکوم شد.



با اقدام به موقع پلیس فتا تعدادی از سفارش‌های خرید لغو و هزینه پرداختی به حساب اصلی مالباخته ها بازگردانده شد. متهمان در خانه‌هایشان و به دور از چشم و نظارت والدین اقدامات مجرمانه خود را انجام داده بودند. تحقیقات برای دستگیری همدست فراری آنها ادامه دارد.

چند درگاه بانکی جعلی مردم را برای استفاده از این درگاه‌ها، ترغیب و بعد از کپی اطلاعات بانکی کاربران که صد نفر می‌شدند، موجودی حساب آنها را سرقت یا با آن خرید اینترنتی انجام می‌دادند.

وی افزود، دو نفر متهم ۱۶ ساله در يوشهر بازداشت شدند. در جریان تحقیقات

## جسد را دلی پیدا کردم

**پیش از این تجربه صعود همراه فرناز دولتخواه را داشت وقتی شنید، او در دماوند ناپدید شده وسایش را جمع کرد تا برای یافتن او به جدال با عروسك‌ها بپردازد. قرار بود دو نفر از دوستانش همراه او بروند اما از این سفر منصرف شدند و مرتضی شریفی تنها از تهران راهی دماوند شد.**

شاید اگر پیکر بانوی کوهنورد توسط او پیدا نمی‌شد، امدادگران به این زودی او را پیدا نمی‌کردند. شریفی می‌گوید: «روز شنبه از طریق گروه‌های تلگرامی متوجه ناپدید شدن فرناز دولتخواه شدم. یکشنبه شب راهی دماوند شدم. شب را در کمپ ماندیم و صبح همراه يك کوهنورد آلمانی و يك اصفهانی راهی یخچال عروسك‌ها شدیم. هوا رو به تاریکی می‌رفت که او را در منطقه سنگلاخ پیدا کردم. کاپشن نارنجی اش را می‌شناختم. بیشتر بدنش زیر خاك بود. مختصات محل را ثبت کردم و همراه دو کوهنورد آنجا را ترک کردیم. ریزش‌ها ادامه داشت و احتمال داشت جان خود را از دست بدهیم. در این مدت تیم‌های دیگری به جست‌وجو پرداختند و از هلی‌شات هم استفاده شد اما من توانستم به تنهایی پیکر او را پیدا کنم. البته حضور دو کوهنورد همراهم باعث قوت قلبم شد. به قول آقای کبادی من دلی به کوه زدم و موفق شدم محل سقوط خانم دولتخواه را پیدا کنم.

روزهای قبل، ریزش‌های سنگ باعث شده بود تیم‌ها را زیاد نکنیم زیرا با ریزش سنگ احتمال تلفات افزایش پیدا می‌کرد. تا ارتفاع ۴۵۰۰متری را جست‌وجو کردیم اما نتیجه نگرفتیم. دوشنبه صبح رفتم برای ارتفاعات بالاتر. گروه‌ها را دسته بندی کرده و در یال‌ها پخش کردم. خودمان هم، تیمی چهارنفره با حضور آقای کبادی، لشکری و يك تبعه افغان به نام سخی تشکیل دادیم و به سمت شمال شرق رفتم. سرانجام ساعت ۱۷ و ۳۰ دقیقه دوشنبه يك کوهنورد اهل تهران توانست محل سقوط فرناز دولتخواه را پیدا کند. بخشی از کاپشن او از زیر خاك معلوم بود و همین باعث شد قبل از این‌که كل پیکر بانوی کوهنورد زیر خاك و سنگ مدفون شود او را پیدا کنند. در این زمان باد شدیدی شروع به وزیدن گرفت و هلی شات را از دسترس خارج کرد. امدادگران قصد داشتند خود را به محل پیدا کردن پیکر این زن برسانند اما شرایط جوی و ریزش سنگ این اجازه را به آنها نداد و مجبور شدند ادامه عملیات را به فردا صبح موکول کنند.

#### ریزش سنگ بر سر امدادگران

داوود لشکری، سرپرست تیم امدادونجات کوهستان هلال احمر مازندران که در کنار سه امدادگر ديگر در عملیات انتقال پیکر خانم دولتخواه شرکت داشت، می‌گوید: صبح سه‌شنبه حضور گروه دیگری را درخواست کردیم و ما صبح زود راهی آنجا شدیم. زمانی‌که به منطقه رسیدیم ریزش سنگ شروع و پیکر خانم دولتخواه زیر سنگ و خاك مدفون شد. اگر ديروز محل را پیدا نمی‌کردیم عملیات یافتن ایشان شاید به نتیجه نمی‌رسید. یکی از اتباع افغان به نام سخی در این عملیات به ما کمک زیادی کرد. در بالای سر ما تعداد زیادی كل و بز در حال حرکت بودند که باعث ریزش سنگ و به پایین می‌شدند. عملیات نفسگیری بود و احتمال آسیب به امدادگران وجود داشت. يك نفر از امدادگران به سمت حیوانات رفت و آنها را از بالای سر ما دور کرد. وقتی به محل افتادن پیکر

مايه گناهاشتند.

## همسرکشی به خاطر به هم ریختگی خانه

مرد جوان که به خاطر به هم ریختگی خانه، همسرش را به قتل رسانده بود، تصور نمی‌کرد بعد از ۲۷ ماه راز صحنه‌سازی او فاش شود و پلیس او را به اتهام قتل دستگیر کند. به گزارش خبرنگار جام جم، رسیدگی به این پرونده از اردیبهشت ۹۶ و به دنبال گزارش قتل زن جوانی در خانه‌اش در دستور کار پلیس البرز قرار گرفت. تیمی از کارآگاهان اداره جنایی همراه بازپرس ویژه قتل در محل جنایت در منطقه ماه‌دشت حاضر شدند.

تیم جنایی پس از ورود به خانه با جسد زن ۳۴ ساله رو به رو شدند که آثار کبودی و بریدگی روی گردنش مشاهده می‌شد. نوع جراحات‌ها حکایت از درگیری قاتل و مقتول داشت. همچنین وسایل خانه به هم ریخته بود. یکی از همسایه‌ها که موضوع را به پلیس خبر داده بود در تحقیقات گفت: با شنیدن صدای کمک خواهی یکی از همسایه‌ها از خانه بیرون آمدم. مرد همسایه مقابل در آيا رتمانش ايستاده بود و ادعا می‌کرد همسر و فرزندش در خانه هستند اما در را باز نمی‌کنند. در را باز کرده و وارد شدیم. جسد زن صاحبخانه در اتاق خواب بود و فرزند يك ساله‌اش کنار او خوابیده بود.

شوهر مقتول به عنوان مظنون دستگیر شد. مرد جوان در تحقیقات منکر قتل همسرش شد. پس از سه هفته به خاطر این‌که هیچ مدرکی علیه همسر مقتول نبود، او با قاور ویژه آگاه شد.

رئيس پلیس آگاهی استان البرز درباره ادامه تحقیقات در این پرونده به جام جم گفت: تحقیقات ماموران در این پرونده ادامه داشت تا این‌که پس از گذشت ۲۷ ماه، ماموران سرخ‌های جدیدی به دست‌آوردند که نشان می‌داد این مرد قاتل همسرش است.

سرهنگ محمد نادریگی ادامه داد: متهم به اداره آگاهی احضار شد و این بار با مشاهده دلایل پلیسی هیچ راه فراری در مقابل خود ندید و به کشتن همسرش اعتراف کرد. مرد جوان درباره انگیزه‌اش از قتل گفت: شب حادثه ساعت ۱۰ شب خسته از سرکار به خانه آمدم. خانه به هم ریخته بود و این موضوع عصبی‌ام کرد. با همسرم جر و بحث کرده و گفتم، به خاطر این‌که بیشتر وقتش را با زن‌های همسایه می‌گذراند به کارهای خانه رسیدگی نمی‌کند. درگیری لفظی به فحاشی و کتک کاری کشیده شد. همسرم را به سمت دیوار هل دادم که سرش به ميز عسلی برخورد کرد و بهوش شد. او را به اتاق خواب برده و با يك شال زنانه خفه‌اش کردم. برای صحنه‌سازی با چاقو ضربه‌ای به گردن همسرم زدم و بچه يك ساله‌مان را در آغوش او خواباندم و از خانه بیرون رفتم. پس از ساعتی دوباره به خانه برگشتم. با ایجاد سروصدا وانمود کردم که همسرم و فرزندم در خانه هستند اما در را باز نمی‌کنند. با کمک اهالی ساختمان در را باز کرده و وارد شدیم.

چند درگاه بانکی جعلی مردم را برای استفاده از این درگاه‌ها، ترغیب و بعد از کپی اطلاعات بانکی کاربران که صد نفر می‌شدند، موجودی حساب آنها را سرقت یا با آن خرید اینترنتی انجام می‌دادند.

وی افزود، دو نفر متهم ۱۶ ساله در يوشهر بازداشت شدند. در جریان تحقیقات



**جزئیات ۹۶ ساعت عملیات برای یافتن بانوی کوهنورد در یخچال عروسك‌ها**

# جست‌وجو زیر باران سنگ

#### رفتار هیجانی در فضای مجازی

محمد حسین کبادی، رئیس پایگاه‌های امداد کوهستان و دریای هلال احمر که فرماندهی این عملیات را به‌عهده داشت، از شایعه‌سازان گلایه می‌کند و می‌گوید: «متأسفانه در این حوادث ما شاهد رفتار هیجانی برخی افراد هستیم که بدون بررسی صحت و سقم يك ماجرا اقدام به انتشار شایعاتی می‌کنند. خانم دولتخواه دو فرزند و پدر و مادری داشت که چشم‌انتظار او بودند و این شایعات در این اوضاع باعث بازی با روح و روان آنها می‌شد. با این‌که همه ادعا می‌کردند خانم دولتخواه پیدا شده‌است، به تیم جست‌وجو اعلام کردند در جست‌وجوهای خود به دنبال این بانوی کوهنورد هم باشند.»

جست‌وجوها ادامه داشت تا این‌که روز شنبه اتباع افغانستانی که در منطقه فعالیت دارند، خبر دادند که مصطفی را زنده پیدا کرده‌اند. مصطفی از حال رفته بود و امدادگران بعد از رساندن خود به او، درخواست بالگرد کرده و با آن مصطفی را از منطقه خارج کردند.

امدادگران در منطقه به جست‌وجو ادامه دادند که داوود را در کنار يك مرد افغان پیدا کرده و او را با بالگرد به مرکز درمانی منتقل کردند. در این حین مشخص شد همراه فرناز دولتخواه دوباره گزارش کردند مرد دیگری به نام داوود هم در همان یخچال سقوط کرده‌است. در اینجا ما با چهار حادثه‌دیده روبه‌رو شدیم.»

جست‌وجوها برای یافتن چهار مفقودی ادامه داشت که انتشار شایعه‌ای در عملیات تغییری ایجاد کرد. به امدادگران خبر دادند فرناز دولتخواه و همراهش زنده پیدا شده و به کمپ منتقل شده‌اند. امدادگران برای بررسی صحت این خبر از کوهنوردانی که در کوهستان بودند سؤال کردند که همه می‌گفتند: خانم دولتخواه سوار قاطر شده و در حال پایین رفتن است.

### دستبرد هکرهای نوجوان به ۱۰۰۰ حساب بانکی

دو نوجوان که با طراحی سایت و درگاه جعلی از اطلاعات هزار کارت بانکی کپی و موجودی حسابشان را سرقت کرده بودند، بازداشت شدند.

خلیل واعظی، فرمانده انتظامی استان یوشهر به ایرنا گفت: ماموران هنگام رصد در فضای مجازی مطلع شدند افرادی با هویت‌های پنهان و جعلی با ایجاد



محمد غمخوار

حوادث

#### ۴ مفقودی در دماوند

محمد صادقی‌فر از امدادگران هلال احمر است که در این عملیات شرکت داشت. او می‌گوید: «عصر سه‌شنبه ۱۵ مرداد، سقوط مردی به نام مصطفی در یخچال عروسك‌ها به ما گزارش شد. بعد از تایید موضوع همراه آقای داوود لشکری خود را به محل حادثه در ارتفاع ۴۹۰۰متری رساندیم. روز اول مسیر شمالی را کامل بررسی کردیم اما چیزی به دست نیاوردیم. صبح پنجشنبه درخواست بالگرد کرده و بعد از آمدن بالگرد تیمی چهارنفره تشکیل دادیم و جست‌وجوی هوایی را هم شروع کردیم. این جست‌وجو تا بعد ازظهر پنجشنبه ادامه داشت اما به نتیجه‌ای نرسیدیم. در این بین خانم دولتخواه و همراهش عصر پنجشنبه سقوط کردند.

صبح جمعه تیم شش نفره تشکیل دادیم که دوباره گزارش کردند مرد دیگری به نام داوود هم در همان یخچال سقوط کرده‌است. در اینجا ما با چهار حادثه‌دیده روبه‌رو شدیم.»

جست‌وجوها برای یافتن چهار مفقودی ادامه داشت که انتشار شایعه‌ای در عملیات تغییری ایجاد کرد. به امدادگران خبر دادند فرناز دولتخواه و همراهش زنده پیدا شده و به کمپ منتقل شده‌اند. امدادگران برای بررسی صحت این خبر از کوهنوردانی که در کوهستان بودند سؤال کردند که همه می‌گفتند: خانم دولتخواه سوار قاطر شده و در حال پایین رفتن است.

## اعتراف مامور جوان به یک جنایت عاشقانه



مدعی شد، همسرش مرد خلافکاری است و کارهای غیراخلاقی انجام می‌دهد. روی ذهن من کار کرد تا در قتل شوهرش به او کمک کنم. من قبول کردم همسرش را تنبیه کنم، اما قتل را قبول نکردم. موضوع را به دوست و هم‌محل‌ام، میثم گفتم که با من همراه شد. آن شب شیوا خانه مادرشوهرش بود. ما نیز چاقو برداشتیم و به تهران آمديم. مقتول را به بهانه انتقال بسترهای به محلی خلوت کشانديم. قبل از این‌که او به آنجا بیايد با میثم گل کشيدیم. بعد شوهر شیوا آمد و درباره حرف‌هایی که شیوا زده بود، حرف زدیم که گفت من حق دخالت در زندگی شیوا را ندارم. با چاقو انگشت دستم را زخمی کرد که من سه ضربه با چاقو به کمر شکم و پای او زدم. خواست فرار کند که میثم با چند ضربه چاقو زخمی‌اش کرد. بعد دو نفری از محل کوره آجرپزی متروکه پیاده به سمت بزرگراه سعیدی آمده و به خانه رفتم. میثم نیز گفت: از ماجرای دوستی و علاقه امیر به آن زن خبر داشتم و نمی‌خواستم ناراحتی‌اش را ببینم که با او سر قرار رفتم. چون مواد مصرف کرده بودم در حال خودم نبودم.

عصر ديروز همسر مقتول نیز دستگیر و در تحقیقات منکر اظهارات متهمان شد که تحقیقات از او و عاملان جنایت ادامه دارد.

پلیس جوان که با همدستی دوستش، شوهر زن مورد علاقه‌اش را در تهران با ضربه‌های چاقو به قتل رسانده بود، با همدستش در اسلامشهر بازداشت شد.

به گزارش خبرنگار جنایی جام جم، شامگاه ۲۹ تیر امسال جسد مرد جوانی که با ۱۸ ضربه چاقو در محله دولتخواه در جنوب غرب تهران کشته شده بود، کشف شد. با دستور بازپرس ساسان غلامی، کشیک قتل دادسرای جنایی تحقیقات پلیس آغاز شد. ماموران در کنار جسد در حوالی کوره آجرپزی متروکه کارت بانکی و یک دستگاه موتورسیکلت یافتند که با استعلام از بانک و پلیس راهور هویت مالک آن شناسایی شد. همزمان با شناسایی خانواده مقتول و تحقیق از آنها معلوم شد او با مردی ناشناس ملاقات داشته و بعد متوجه قتل او شده‌اند.

مقتول يك فرزند داشت و علاوه بر پيك موتوری، نگهدار يك خوابگاه دانشجویی خصوصی بود. در تحقیقات بعدی آخرین ملاقات‌کننده با او که مردی ۳۰ ساله به نام امیر و مامور پلیس تهران بود، شناسایی و ۲۹ مرداد امسال وی در خانه‌اش در شهرستان اسلامشهر بازداشت شد. با اعتراف او به قتل، دوستش میثم که دانشجوی کارشناسی رشته روابط عمومی بود نیز به اتهام همدستی در این قتل بازداشت شد. متهمان ديروز به شعبه سوم بازپرسی دادسرای جنایی تهران منتقل شدند. امیر به بازپرس حمله می‌گفت: از ده سال قبل استخدام نیروی انتظامی شدم. يك سال و ده ماه پیش کانال تلگرامی مربوط به کارهای فرهنگی راه‌اندازی کردم. در آنجا با زنی آشنا شدم. بعد از مدتی متوجه شدم او متاهل است. شیوا مدعی بود قصد جدایی از همسرش را دارد. اما شوهرش او را طلاق نمی‌دهد. چند روزی جواب تماس‌هایش را ندادم. بعد از دو هفته به تلفنش پاسخ دادم که